



او پس از پدر و در عهد حکومت جعفرخان زند، کلانتری شیراز را بر عهده داشت. وی، در جنگ‌های لطفعلی خان زند و خان قاجار، جانب آغامحمدخان را گرفت و دروازه‌های شیراز را بر روی مخدوم خود بست. آغا محمدخان به پاس این خیانت، علاوه بر منصب بیگلریگی فارس، او را در سال ۱۲۰۸ق. وزیر اعظم خود نمود. حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله در عهد سلطنت فتحعلی‌شاه نیز صدراعظم بود و تا سال ۱۲۱۵ق. این منصب را بر عهده داشت. نفوذ زیاد وزیر و بسط قدرت او در کشور، سبب گردید که فتحعلی‌شاه وی و خاندانش را مقتول سازد.^۱

با قتل حاجی ابراهیم‌خان کلانتر، میرزا شفیع مازندرانی تا پایان عمر، یعنی تا سال ۱۲۳۴ق. و پس از آن، حاجی محمدحسین خان اصفهانی نظام‌الدوله تا سال ۱۲۳۹ق. عهده‌دار این منصب بودند.^۲ از زمان مرگ حاجی محمدحسین خان تا زمان جلوس محمدشاه به تحت سلطنت، یعنی مدت یازده سال، منصب صدارت در اختیار سه نفر قرار گرفت و به نقل از اعتمادالسلطنه «کار صدارت به طور ملوک‌الطاویفی» بود و اینها مثل اوصیایی بودند که کار صدارت را پیش می‌بردند.^۳

عبدالله‌خان امین‌الدوله مستوفی‌الممالک — فرزند صدراعظم پیشین — پس از مرگ پدر، عهده‌دار منصب صدارت شد، ولی عنوان وزارت اعظم نداشت و به رغم تقریب زیادی که نزد فتحعلی‌شاه داشت، در سال ۱۲۴۰ق. عزل شد و تا سال ۱۲۴۳ق. که مجدداً به وزارت رسید، الله‌یارخان اصفهانی «وزیر اعظم بالاستقلال دیوان اعلیٰ» بود. در این سال به خاطر مسامحه‌ای که در تجهیز سپاه در جنگ با روسیه نموده بود، از منصب خود عزل و مجدداً عبدالله‌خان امین‌الدوله متصدی منصب وزارت اعظم گردید. او تا فوت فتحعلی‌شاه، یعنی تا سال ۱۲۵۰ق. صدراعظم بود.^۴ ظاهراً در دوره وزارت الله‌یارخان اصفهانی، میرزا عبدالوالهاب معتمدالدوله اصفهانی، شریک او در این منصب بوده است. سپهر در بخش وقایع سال ۱۲۴۲ق. نوشته است: «شاهنشاه میرزا عبدالوالهاب را که در این هنگام «کار وزارت اعظم» می‌نمود، طلب کرد». فسائی نیز نوشته است که میرزا عبدالوالهاب، که منصب مشی‌الممالکی داشت، «وقات را صرف مهمات وزارتی می‌نمود و از تهاییت فروتوی نام وزارت بر خود قرار نداد».«^۵ اعتمادالسلطنه و اعتمادالسلطنه نیز در ذکر وزرای فتحعلی‌شاه از او نام برده‌اند.^۶

بعد از جلوس محمدشاه به تحت سلطنت، به دلیل طرفداری عبدالله‌خان امین‌الدوله صدراعظم از رقبای محمدشاه، او مغضوب و اموالش مصادره شد و مدتی بعد نیز به نجف تبعید گردید و در همانجا درگذشت.^۷

در واقعه طفیان ظل‌السلطان و حکومت نود روزه یا به قولی چهل روزه او، محمدجعفرخان کاشی عنوان «وزارت دیوان اعلیٰ» را داشت.^۸ میرزا ابوالقاسم

اگرچه نهاد وزارت از همان دوره خلافت عباسیان توسط دیран ایرانی دستگاه خلافت احیا شده بود، تشکیلات منظم و عریض و طویل وزارتی و تخصیص امور به وزیران جداگانه از دوران فتحعلی‌شاه قاجار بود که شکل کنونی به خود گرفت. او چهار وزارت و یک صدارت عظماً را برای اساس اداری حکومت خود برگزید و هرچه که پیش رفت بر نظام تشکیلاتی آن افزواده شد، در مقاله ذیل انواع وزارت و چگونگی تشکیل آنها در دوران قاجاریه مطالعه شده است.

معمولًا هرگاه موضوع سازمان اداری ایران در دوره قاجار مطرح می‌شود تشکیلات اداری دوره ناصرالدین‌شاه قاجار مدنظر قرار می‌گیرد، درحالی که تشکیلات اداری ایران در دوره قاجاریه مختص به دوره حکومت ناصرالدین‌شاه نیست. بی‌شک اطلاعات ارزشمند محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه درباره نظام اداری دوره ناصری از علل این توجه است. سازمان اداری حکومت قاجاریه با اقتباس از تشکیلات اداری حکومت صفویه سامان پیدا کرد و با توسعه حکومت، گسترش و تغییر بافت، با انتقال قدرت سیاسی از زندیه به قاجاریه، کاربه‌دستان اداری، همراه وظایفشان، به سازمان اداری حکومت جدید وارد شدند. درگیری‌های آغامحمدخان قاجار به او فرصت نداد تا در سازمان اداری تغییر یا اصلاحی ایجاد کند. پس از قتل او و ثبت حکومت قاجاریه در دوره جانشیش، این امکان برای فتحعلی‌شاه فراموش شد تا با اینکا به تشکیلات اداری سامان‌بافته‌ای که از سلاله‌های قبلی به میراث رسیده بود و نیز با مشورت کاربه‌دستان پیشینه‌دار اداری، سازمان اداری حکومت قاجاریه را سامان دهد.

فتحعلی‌شاه در سال ۱۲۲۱ق. تشکیلات اداری کشور را تغییر داد و سازمان اداری حکومت خود را بر مبنای یک صدراعظم و سه وزیر شکل داد. او در سال ۱۲۴۰ق. با تعیین وزیر دول خارجه، تعداد وزرای حکومت خود را به چهار وزیر افزایش داد.

هدف این مقاله شناسایی و بررسی تشکیلات وزارتی ایران در دوره فتحعلی‌شاه قاجار و زمینه‌های تغییر و توسعه آن است.

تشکیلات وزارتی ایران دوره فتحعلی‌شاه

۱- وزیر یا صدراعظم:

وجود منصب وزیر در رأس هرم تشکیلات اداری ایران ساکنة بسیار دیرینه‌ای دارد و به دوره پیش از اسلام باز می‌گردد. آغا محمدخان قاجار، پس از شکست لطفعلی‌خان زند و تأسیس حکومت قاجاریه، به پاس همراهی میرزا ابراهیم‌خان کلانتر شیراز، او را وزیر اعظم خود نمود.

حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله، اولین صدراعظم قاجاریه، فرزند یکی از کدخدايان معروف شیراز بود.

دکتر هوشنگ فخر و پیغمبر

اهم ملکی و مملکتی است» آمده است.^{۲۴}

حوزه اختیارات وزیر اعظم امور نظامی را نیز در بر می گرفت. وزیر لشگر از وزرای تحت امر او محسوب می شد. علت عزل الله یارخان اصفالدوله، غفلت او در تجهیز لشگر برای جنگ با روسیه بود.^{۲۵} سپهر نیز حاجی میرزا آفاسی را با عنوان «مشیر درگاه و کارپرداز کلی و جزئی رعیت و سیاهه» ذکر کرده^{۲۶} و در یک واقعه، از فرمان های نظامی حاجی میرزا آفاسی در جنگ هرات مربوط به سال ۱۲۵۳ ق. یاد نموده است.^{۲۷}

نفوذ وزیراعظم یا صدراعظم

با ضعف و قدرت شاه ارتباط مستقیم داشت. در حقیقت اعتبار و قدرت وزیراعظم، به اعتماد و عنایت یا عجز و ضعف شاه منوط بود. حاجی ابراهیم خان کلانتر بر تمام امور نظارت می کرد و نفوذ بسیاری در کشور حاصل کرده بود.^{۲۸} این اعتبار به واسطه خیانت او به لطفعلی خان زند و کمکش در تأسیس حکومت فاجاریان بود، با این حال توسعه نفوذ حاجی ابراهیم خان برای او و خاندانش مصیبت به همراه داشت. فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۵ ق. و پس از تحکیم پایه های سلطنت، به واسطه سوء ظن به وزیرش، حاجی ابراهیم خان کلانتر و بیشتر خاندان او را به قتل رساند.^{۲۹} جانشین او، قدرت چندانی نداشت. دو کوتز بوته از او نقل کرده که گفته است: وزارت در زمان سلطنت فتحعلی شاه «اسم بی مسمای است... و حال آنکه در زمان آغا محمدخان خواجه کلیه امور برخلاف امروروز بوده است».^{۳۰} اعتمادالسلطنه نیز در خواب نامه خود از قول میرزا شفیع نوشته است: «بله ترین مردم یعنی بندۀ را صدراعظم لقب داد و این اسم بی مسمای را بر سر من نهاد».^{۳۱}

وی در قسمتی دیگر از قول حاجی میرزا آفاسی اظهار کرده است: «همان طور که فتحعلی شاه برای اثبات قدرت، بعد از حاجی ابراهیم خان، میرزا شفیع را صدراعظم کرد، محمدرضا هم بعد از قائم مقام، مرا دارای این رتبه نمود». سپس افزوده است: من هنوز خودم هم نمی دانم چرا من از همه جا بی خبر صدراعظم شده‌ام.^{۳۲} ولی ظاهراً علت این انتصاب، علاقه زیاد محمدرضا به حاجی بوده است؛ محمدرضا او را مرشد خود می دانست.^{۳۳}

در حوزه لشگری نیز برقرار بود، که به آن اشاره خواهد شد. فتحعلی شاه در سال ۱۲۲۱ ق. نشکنیات اداری کشور را تغییر داد. وی سه مقام عمده را تحت امر صدراعظم قرار داد؛ مستوفی‌الممالک، منشی‌الممالک و وزیر لشگر سه وزیری بودند که در کابینه صدراعظم حضور داشتند.^{۳۴} صدراعظم وزیر اول محسوب می شد و سه وزیر دیگر در کلیه امور از او تعیت می کردند. وزرا، گرچه در امور جزئی بهطور مستقل فعالیت می نمودند، در همه حال با نظر صدراعظم اقدام می کردند.^{۳۵}

قائم مقام از زمان شروع سلطنت محمدرضا تا ۱۲۵۱ ق. که مقتول گردید – عهده‌دار منصب وزارت اعظم بود.^{۳۶} با قتل قائم مقام، حاجی میرزا آفاسی مدت سیزده سال، یعنی تا زمان مرگ محمدرضا، وزیراعظم ایران بود. مورخان داخلی و خارجی در ناگاهی وی از اصول کشورداری متفق القول اند.^{۳۷}

حاجی ابراهیم خان کلانتر اولین وزیراعظم دوره فاجاریه محسوب می گردد. او همچون وزرای بزرگ صفويان متأخر لقب اعتمادالدوله داشت.^{۳۸} دومین وزیر اعظمی که لقب اعتمادالدوله یافت، میرزا آفاخان نوری بود.^{۳۹} در زمان وزارت میرزا

شفیع، لقب اعتمادالدوله ترک شد و به تقلید ترکان عثمانی، عنوان صدراعظم به جای آن استفاده شد.^{۴۰} در رویل نیز، که در زمان صدراعظمی میرزا شفیع در ایران زیسته، خاطرنشان کرده است که این مقام سابقاً اعتمادالدوله نامیده می شد و اکنون مقام «صدرارت عظمی» جانشین آن شده است.^{۴۱}

بدین ترتیب بین مقام صدارت عظمایی و مقام صدر، که در دوره صفويه منصبی روحانی بود،

به کلی تمایز و جذابی افتاد.^{۴۲}

حاجی محمدحسین خان اصفهانی نیز ملقب به صدراعظم بود.^{۴۳} ولی

ظاهرآ فرزند و جانشین او به این عنوان ملقب نگردید و تا آخر عمر

امین‌الدوله خوانده شد.^{۴۴} الله یارخان اصفالدوله رسماً منصب «وزارت

اعظم» یا «صدرارت اعظم» را عهده‌دار بود.^{۴۵} به نوشته

اعتمادالسلطنه، میرزا ابوالقاسم

قائم مقام فراهانی به صدراعظم مخاطب نشد، با این حال از سایر

صدور دارای لقب، مقتدرتر بود.^{۴۶}

حاج میرزا آفاسی، جانشین او، از عنوان صدراعظم یا وزیر اعظم استفاده نکرد. به نوشته سپهر،

مأموران خارجی ساکن در ایران، چون می دانستند که حاجی میرزا

آفاسی لقب صدارت و وزارت را مکروه می داند، او را «شخص اول ایران» خطاب می کردند و او این لقب را می پسندید.^{۴۷}

وزیراعظم یا صدراعظم دومین فرد قدرتمند کشور محسوب می گردید و به نوشته در رویل «عالی ترین

مقام دربار» بود.^{۴۸} نظام‌السلطنه در خاطرات خود و

در شرح نظام اداری دولت فتحعلی شاه، صدراعظم را بالاترین فرد صنف «قلم» در برابر صنف «سیف»

دانسته است.^{۴۹} ولی در حقیقت نظارت و نفوذ صدراعظم



صدراعظم در تمام امور داخلی و خارجی کشور، شامل امور اداری، مالی و نظامی، حق مداخله داشت. وی «مسئول کلیه امور داخلی و خارجی کشور» بود و تمام وزرا و ادارات دولتی تابع او بودند.^{۵۰} انتظام امور کشور، رسیدگی به حال رعایا، مکاتبه با حکام ایالات و رسیدگی به امور آنها، اداره سیاست خارجی کشور و رتق و فتق کلی امور مملکت وظيفة صدراعظم و محسوب می گردید.^{۵۱} در فرمانی، منصب وزارت اعظم به معنای «شغل نیل پیشکاری دیوان قدرنشان... که

امکان توسعه قدرت صدراعظم و خطرهای ناشی از آن، ایجاد می‌کرد که شاه در انتخاب عالی ترین مقام کشور بعد از خود، ملاک‌های را در نظر گیرد. به نوشته سرجان مالکم، معمولاً افراد صاحب نفوذ منصبی منصب وزارت اعظم نمی‌شوند؛ زیرا احتمال آن وجود داشت که شاه در معرض مخاطره قرار گیرد.^{۲۸} سرپرسی سایکس، ضمن تأکید مطلب فوق، افزوده که تعیین یک شاهزاده یا یک نفر از اعیان مهم کشور به وزارت اعظم مخالف سیاست است.^{۲۹} اعتمادالسلطنه به صراحت اظهار کرده است: «مقام شخص اولی و صدراعظمی علی القاعد به ملکزادگان مجاز نمی‌باشد».^{۳۰} ظاهراً عزل سریع اثیارخان آصف‌الدوله، از امراء لشگری، به دنبال همان سیاست بود که سایکس به آن اشاره کرده است. قتل حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله، میرزا ابوالقاسم قائم مقام وزیر اعظمی و میرزا تقی‌خان امیرکبیر نیز از آن جمله است.

وزیر اعظم، علاوه بر وزاری تحت امر، یک نفر نایب نیز داشت که با عنوان نایب‌الوزاره یا قائم مقام خطاب می‌شد. محل استقرار قائم مقام وزیر در ایالت آذربایجان بود.

۲- وزارت استیفا و مستوفی‌الممالک:
در دوره قاجاریه همچون گذشته مستوفی‌الممالک، رئیس طبقه مستوفیان، وزیر «استیفای ممالک» یا وزیر دفتر و مسئول امور مالی کل کشور بود.^{۳۱} اولین مستوفی‌الممالک قاجاریه میرزا محمدزکی علی‌آبادی مازندرانی بود. او سمت «مستوفی‌الممالک» دیوان آغامحمدخان قاجار را داشت.^{۳۲} به نوشته ساروی، او «جوان سلیمان نفس و فهیمی بود که شاه به او کمال و شوق را داشت».^{۳۳} مالکم نوشته است که در عهد آغامحمدخان، حاجی ابراهیم‌خان صدراعظم در همه امور مالی مداخله می‌کرد.^{۳۴} ظاهراً جوانی مستوفی‌الممالک در این امر بی‌تأثیر نبوده است.

تشکیلات اداری ایران در عهد سلطنت فتحعلی‌شاه توسعه یافت. مستوفی‌الممالک مقام دوم کشور و پس از صدراعظم و بالاتر از منشی‌الممالک و وزیر لشگر بود.^{۳۵} مستوفی‌الممالک را، همچون مقام‌های صدراعظمی و وزارت، شاه منصب می‌کرد.^{۳۶}

ظاهراً پس از میرزا محمدزکی، حاجی محمدحسین‌خان امین‌الدوله در سال ۱۲۲۱ق. مستوفی‌الممالک شد. او در ۱۲۲۸ق. مأمور به مناطق فارس و عراق شد و ملقب به نظام‌الدوله گردید. پس از او، فرزندش عبدالله‌خان، که بیگلریگی اصفهان بود، با لقب پدرش، یعنی امین‌الدوله، به سمت مستوفی‌الممالکی تعیین شد.^{۳۷} عبدالله‌خان امین‌الدوله تا سال ۱۲۳۸ق. یا ۱۲۳۹ق. مستوفی‌الممالک بود. در این سال به مقام وزارت و صدارت رسید و وزیر اعظم شد.^{۳۸} اندک زمانی

بعد نیز میرزا محمدعلی آشتیانی جانشین او، و مستوفی‌الممالک شد.^{۳۹} پس از او میرزا ابوالقاسم در سال ۱۲۴۱ق. مستوفی‌الممالک شد.^{۴۰} ظاهراً وی تا پایان حکومت فتحعلی‌شاه این سمت را بر عهده داشت.

وظایف مستوفی‌الممالک، نظارت بر کار مستوفیان ایالات و ولایات، و نیز امور مالی و مالیاتی کشور بود.^{۴۱} دوکوتز بونه مستوفی‌الممالک را «خرانه‌دار کل مملکت» خوانده است.^{۴۲} هدایت از اعزام حاجی محمدحسین‌خان اصفهانی امین‌الدوله و مستوفی‌الممالک به عراق و فارس برای «تفريح محاسبات» آن مناطق یاد کرده است.^{۴۳}

علاوه بر وظایف مالی فوق، گاه به صاحبان این مقام مأموریت‌های دیگری نیز محول می‌گردید؛ به طور مثال در سال ۱۲۴۱ق. فتحعلی‌شاه میرزا ابوالقاسم «مستوفی‌الممالک دیوان همایون اعلیٰ» را به میهمان‌داری کلنل جان مک دانیل مأمور کرد.^{۴۴}

انتظام امور کشور، رسیدگی به حال رعایا، مکاتبه با حکام ایالات و رسیدگی به امور آنها، اداره سیاست خارجی کشور و رتق و فتق کلی امور مملکت وظيفة صدراعظم محسوب می‌گردید

۳- وزیر دارالانشا و منشی‌الممالک:
منشی‌الممالک وزیر دیوان رسایل یا وزیر دارالانشا و رئیس منشی‌ها و منشی‌پاشیان و نیز منشی اعظم دربار بود. این منصب از مناصب قدیمی در نظام اداری ایران محسوب می‌شود.

در اوایل سلطنت قاجاریه متصرفی دیوان انشاء «منشی‌الممالک» خوانده می‌شد.^{۴۵} میرزا رضا قلی اولین منشی‌الممالک قاجاریه بود. او ظاهراً تا سال ۱۲۲۴ق. که به وزارت خراسان منصوب شد، این سمت را داشت.^{۴۶} پس از او میرزا عبدالوهاب اصفهانی معتمددالله منشی‌الممالک شد و این سمت را تا پایان عمر، یعنی تا ذی الحجه ۱۲۴۴ق. بر عهده داشت.^{۴۷} میرزا خانلر مازندرانی، پسر حاجی خانجان، منشی‌الممالک بعدی، بیش از چند ماه این سمت را نداشت. وی در ربیع الاول همان سال در گذشت.^{۴۸} میرزا محمدتقی علی‌آبادی مازندرانی، پسر میرزا زکی مستوفی‌الممالک، منشی‌الممالک بعدی قاجاریه بود. او تا سال ۱۲۲۸ق. منشی‌الممالک بود. علت عزل او آن بود که روتایی را بی‌اجازه شاه منتشر کرده و به شخصی داده بود.^{۴۹} پس از او، میرزا تقی نوابی منشی‌الممالک شد.^{۵۰}

وظایف منشی‌الممالک در این دوره، همچون گذشته، تهیه، تنظیم و ثبت فرمان‌ها، تهیه پاسخ مکاتیب سفرا و نامه‌های ارسالی برای فرمانروایان دولت‌های دیگر و سایر مکاتبات اداری را شامل می‌شد که به وسیله منشیان و محترمان این وظایف را انجام می‌داد.^{۵۱} در حقیقت این وظایف اخیر بخشی از وظایف وزیر دول خارجه بود که با شکل‌گیری این وزارت، از حوزه وظایف منشی‌الممالک خارج شد.

منشی‌الممالک از جمله رجال درجه اول و معتبر کشور و مورد وثق شاه بود. در صبح روزی که آغا‌محمدخان قاجار به قتل رسید، کشیکچی‌پاشی و



وزیر لشگر و منشی‌الممالک از جمله اولین افرادی بودند که به خوابگاه شاه وارد شدند.^{۲۳} همچنین میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله، منشی‌الممالک، فتحعلی‌شاه، سالیانه پیش از بیست‌هزار تومان مقری داشت^{۲۴} و نیز به نوشتهٔ منابع، میرزا رضاقلی نوائی، منشی‌الممالک فتحعلی‌شاه، «از مقربان و معتمدان دربار» محسوب می‌گردید.^{۲۵}

به دلیل تقرب منشی‌الممالک به پادشاه، گاهی مأموریت‌های مهم سیاسی و غیرسیاسی به او محول می‌شد. از جمله میرزا رضاقلی نوائی منشی‌الممالک از طرف فتحعلی‌شاه مأمور اخذ اموال محمدقلی‌خان

۴- وزارت لشکر و وزیر لشکر:

وزیر لشکر همان مقام عارض‌الجیوش سلسله‌های پیش از سلطنت صفویان است. عارض‌الجیوش عنوان وزیر لشکر سپاه و صاحب دیوان عرض در عهد حکومت‌های پیشین بود و از صاحب‌منصبان نزدیک سلطان به حساب می‌آمد.^{۲۶} او ظاهراً مأمورانی به‌نام عارض در هریک از ایالات داشت که عهده‌دار امور نظامی ایالت بود.

در عهد صفویه، قورچی‌باشی بعد از پادشاه قادرتمدن‌ترین فرد نظامی کشور محسوب می‌گردید و به عبارتی، وزیر جنگ به حساب می‌آمد.^{۲۷} در سلطنت صفویان، امور مالی و اداری سپاه در ادارهٔ لشگرنویس و

تحت امر «لشگرنویس» دیوان اعلیٰ «انجام می‌شد. این اداره از بخش‌های تابع مستوفی‌الممالک بود.^{۲۸}

منصب لشگرنویس دیوان اعلیٰ، که در دورهٔ قاجاریه با عنوان لشگرنویس‌باشی شناخته می‌شود، تا پیش از تعیین مقام وزیرلشکر، مهم‌ترین

مقام اداری سپاه به حساب می‌آمد؛ فتحعلی‌شاه قاجار در سال ۱۲۲۱ ق. تشکیلات اداری کشور را در اختیار چهار وزیر قرار داد که صدراعظم، وزیر اول و سه نفر دیگر به

ترتیب مستوفی‌الممالک، وزیر دارالاشراف، یعنی منشی‌الممالک، وزیرلشکر بودند.^{۲۹}

اولین وزیرلشکر دورهٔ قاجاریه سید میرزا هدایت‌الله تفرشی بود.^{۳۰}

سپهر مطالی را آورده است که ما را در تعیین زمان ایجاد منصب وزارت لشکر به اشتباہ می‌اندازد.

وی، در وقایع ایجاد وزرای چهارگانه به صراحت از خطای سپهر نام برد و یادآور شده که سپهر به آن علت به جای میرزا هدایت وزیر لشکر، میرزا اسدالله نوری را قرار داده که کتاب خود را در عهد صدرارت میرزا آفخان نوری صدراعظم و فرزند میرزا اسدالله نوری نگاشته و «بالسبه به او نهایت تملق را داشته است. به این جهت در هرچهار کتابه میرزا اسدالله نوری یادآور می‌شود عمدتاً اسم او را به تجلیل ذکر می‌کند و او را وزیرلشکر قرار می‌دهد».^{۳۱} خورموجی نیز تأکید کرده که میرزا اسدالله از ابتدای سلطنت مؤسس سلسلهٔ قاجار و تا اواسط سلطنت فتحعلی‌شاه «عارض سپاه» بوده و به واسطهٔ «صدقافت و راست‌قلمی»، منصب «لشگرنویس‌باشی» یافته و پس از مرگ او، میرزا آفخان فرزندش «لشگرنویس‌باشی درگاه» شده است.^{۳۲} از سوی دیگر در ابتدای یک فرمان از تقویض «وزارت عساکر منصور به اسم مقرب‌الحاقان میرزا نصرالله ملقب به میرزا آفخان» یاد شده که او

یاغی شد.^{۳۳} او پیش از این، از طرف آغامحمدخان مأمور ضبط اموال لطفعلی‌خان زند شده بود.^{۳۴} همچنین در سال ۱۲۲۲ ق. هنگامی که سفیر روسیه برای ملاقات با فتحعلی‌شاه به ایران آمد، میرزا عبدالوهاب منشی‌الممالک از طرف پادشاه فرمان یافت که به زنجان رود و تا قبیل از ملاقات سفیر پادشاه، «مکنون خاطر» سفیر را دریابد.^{۳۵} همچنین در سال ۱۲۲۲ ق. شاه او را مأمور کرد که به استمالت خوانین خراسان، که به فتح خان افغان متهمیل شده بودند، برو.^{۳۶}

اینکه میرزا اسدالله‌خان نوری در عهد آغامحمدخان بالاترین مقام اداری سپاه را داشته است، شکی نیست؛ زیرا همان‌گونه که ذکر شد، منصب وزارت لشکر در سال ۱۲۲۱ ق. تأسیس گردیده، ولی به‌نظر می‌رسد که ذکر عنوان «وزیرلشکر» برای وی از طرف شاهزاده عضدالدوله ناشی از یک اشتباه بوده است. باید توجه کرد که شاهزاده عضدالدوله کتاب خود را در سال ۱۳۰۴ ق. یعنی سال‌ها پس از تألیف کتاب «ناسخ‌التواریخ» تألیف سپهر، نگارش نموده است. گذشته از آن، عضدالدوله در کتاب خود مجدداً از میرزا اسدالله‌خان، برادر میرزا آفخان نوری صدراعظم، نام برده است ولی به‌ رغم آنکه منصب وزارت لشکر از مناصب مهم به حساب می‌آمد، ذکری از عنوان او نکرده است.^{۳۷}

رضاقلی‌خان هدایت، مؤلف کتاب «روضه‌الصفا» از میرزا اسدالله‌خان نوری با عنوان لشگرنویس باشی نام برده است. واقعهٔ انتصاب میرزا اسدالله‌خان به جای شاهزاده امام و پیردی میرزا سرکشیکچی باشی در سال ۱۲۲۸ ق. را هر دو مؤلف، یعنی سپهر و هدایت، بیان کرده‌اند. با این تفاوت که سپهر در ذکر عنوان میرزا اسدالله عنوان و وزیرلشکر را به کار برد است.^{۳۸} گرچه رضاقلی‌خان هدایت مدتی پس از این واقعه از انتصاب «جناب میرزا اسدالله‌خان نوری به منصب وزارت لشکر» ذکر یاد کرده، ولی در شرح احوال او از عنوان «وزارت» نامی نبرده است. وی نامبرده را «از اعظم رجال دولت ابد مدت»، که «اختیار لشکر و لشگرنویسان» را داشته، نوشته و عنوان او را «لشگرنویس‌باشی» ذکر کرده است.^{۳۹}

محمد‌جعفر نایئینی، مؤلف کتاب «جامع جعفری»، نیز که کتاب خود را در سال ۱۲۴۵ ق. تألیف کرده، در بیان خاصان و مقربان دولت از میرزا اسدالله نوری فرزند میرزا هدایت‌الله با عنوان لشگرنویس نام برد است.^{۴۰} همچنین اعتمادالسلطنه در وقایع تعیین وزرای چهارگانه توسط فتحعلی‌شاه به صراحت از خطای سپهر نام برد و یادآور شده که سپهر به آن علت به جای میرزا هدایت وزیر لشکر، میرزا اسدالله نوری را قرار داده که کتاب خود را در عهد صدرارت میرزا آفخان نوری صدراعظم و فرزند میرزا اسدالله نوری نگاشته و «بالسبه به او نهایت تملق را داشته است. به این جهت در هرچهار کتابه میرزا اسدالله نوری یادآور می‌شود عمدتاً اسم او را به تجلیل ذکر می‌کند و او را وزیرلشکر قرار می‌دهد».^{۴۱} خورموجی نیز تأکید کرده که میرزا اسدالله از ابتدای سلطنت مؤسس سلسلهٔ قاجار و تا اواسط سلطنت فتحعلی‌شاه «عارض سپاه» بوده و به واسطهٔ «صدقافت و راست‌قلمی»، منصب «لشگرنویس‌باشی» یافته و پس از مرگ او، میرزا آفخان فرزندش «لشگرنویس‌باشی درگاه» شده است.^{۴۲} از سوی دیگر در ابتدای یک فرمان از تقویض «وزارت عساکر منصور به اسم مقرب‌الحاقان میرزا نصرالله ملقب به میرزا آفخان» یاد شده که او

کسترش ارتباط ایران با سایر دولت‌ها، به ویژه دولت‌های اروپایی، و متعاقب آن با تدوین عهدنامه کنگره وین در مورد ترتیب اعزام و پذیرفتن و تقدم نمایندگان سیاسی و لحاظ مسائل مهمی که هر روز در مناسبات ایران با دولت‌های خارجی پیش می‌آمد سبب شد شاه ایران به تأسیس وزارت امور خارجه یا وزارت دول خارجه اقدام نماید

آقاسی، صدراعظم محمدشاه، سبب عزل وزیر لشگر از مقامش شد. محمدشاه بیمار، که توان اداره کشور را نداشت، ترجیح داد حاجی میرزا آقاسی را، که حل و عقد امور را در دست داشت، باقی بماند. کار وزارت لشگر به میرزا فتح‌الله، برادر میرزا آقاخان نوری، محلول گردید، ولی دیری نپایید که با آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار، مجددًا میرزا آقاخان نوری، در زمان صدرارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر، عهددار منصب وزارت لشگر شد.^{۱۳}

با توجه به منابع، وظایف وزیر لشگر کلیه امور اداری، مالی و تدارکاتی لشگر را در بر می‌گرفت. امور محاسباتی و مواجب سپاهیان، ثبت و ضبط اسامی سربازان، تعیین مقدار جیره و مواجب هریک و نیز علوفة سپاه، تأمین و تدارکات «آلات و ادوات» سپاه و «ترتیب اسلحه عساکر»، آمارگیری از سپاه پس از جنگ و ارائه آمار کشته‌شدگان و مجروحان و مفقودان، برگزاری مراسم سان لشگر و رسیدگی به حضور و غیاب سپاه و «تحقیق و تفضیل اعداد سپاه»

از جمله وظایف وزیر لشگر محسوب می‌گردید.^{۱۴} بعدها در سلطنت ناصرالدین‌شاه، با ایجاد مقام وزیر جنگ، منصب وزیر لشگر تنزل مقام یافت و به معاون و نایب وزیر جنگ تبدیل شد. منصب لشگرنویس‌باشی نیز به صورت مستقل و به نایب وزیر لشگر تبدیل گردید. در سال ۱۳۰۶ق. کامران‌میرزا مقام وزارت جنگ و ریاست کل سپاه را بر عهده داشت. وزیر لشگر و آجودان‌باشی کل نظام از معاونان او به حساب می‌آمدند. میرزا عبدالوهاب‌خان لشگرنویس‌باشی نیز نایب وزارت لشگر بود که گروه زیادی لشگرنویس، مستوفی نظام و ... در اختیار او بودند.^{۱۵}

۵- وزارت دول خارجه:

توسعه روابط خارجی ایران با دولت‌های دیگر در عهد سلطنت فتحعلی‌شاه، زمینه ایجاد وزارت دول خارجه را فراهم ساخت. در حقیقت تا پیش از این، امور مربوط به مکانیات با پادشاهان و فرمانروایان دیگر کشورها را منشی‌الممالک انجام می‌داد. مینورسکی نوشت: در صورتی که مجلس‌نویس عهد صفویه را از نظر دور بداریم، بهترین ترجمة لقب منشی‌الممالک، «وزیر امور خارجه» است.^{۱۶} در دوره قاجار نیز تا پیش از تأسیس وزارت دول خارجه، میرزا رضاقلی‌خان منشی‌الممالک نوایی مأمور مراجعت نمایندگان خارجی بود و به عبارت دیگر، وزارت امور خارجه در شکل غیررسمی آن و به صورت دفتری از دفاتر دربار بود.^{۱۷} علاوه بر منشی‌الممالک و دفتر او، که امور مکانیاتی مربوط به روابط خارجی را بر عهده داشت، پذیرفتن سفرها و رسیدگی به امور آنها به عهده مأمورانی خاص از جمله میهماندار و میهمان پذیر بود. میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله شفاقی، کارمند وزارت امور خارجه در

«به منصب نبیل و خدمت جلیل لشگرنویس باشی دیوان اعلیٰ سرافراز» گردیده و در انتهای فرمان، به لشگرنویسان گوشزد شده که وی را «لشگرنویس باشی بالاستقلال و الاستقرار و الانفراد» بدانند.^{۱۸}

با لحاظ موارد فوق مسلم است که منصب وزارت لشگر در عهد سلطنت فتحعلی‌شاه و به احتمال بسیار زیاد در سال ۱۲۲۱ق. ایجاد شده است. لمیتون در بیان مناصب عمده زمان آغامحمدخان و اوایل دولت فتحعلی‌شاه، بعد از صدراعظم از لشگرنویس و مستوفی‌الممالک یاد کرده است.^{۱۹} خورموجی نیز به صراحت ایجاد منصب وزارت لشگر را در دوره فتحعلی‌شاه دانسته است. وی پس از ذکر انتصاب میرزا آقاخان نوری به منصب لشگرنویس باشی چنین آورده است: «چون چندی از این مقدمه گذشت و قواعد دول خارجه در ایران معمول و شایع گشت، میرزا آقاخان نوری به منصب وزارت لشگر سرافراز و مفتخر آمد». ^{۲۰} ظاهرًا خورموجی تشکیلات اداری جدید فتحعلی‌شاه در سال ۱۲۲۱ق. را در خاطر نداشته و به نظر می‌رسد این غفلت از ضعف اولین وزیر لشگر ناشی شده است. بعد از انتصاب میرزا هدایت تعریشی به منصب وزارت لشگر، ذکری از او در منابع دیده نشد. احتمالاً قدرت او تحت الشاعر میرزا اسدالله‌خان نوری لشگرنویس‌باشی، که سابقه تسلط فراوانی بر امور اداری و مالی لشگر داشته، قرار گرفته و منصب وزارت لشگر به یک مقام تشریفاتی بدل شده است. با توسعه قدرت میرزا آقاخان نوری لشگرنویس‌باشی و انتصاب او به منصب وزارت لشگر، مجدها در اواخر حکومت فتحعلی‌شاه، مقام وزارت لشگر نصیح گرفت. اعتضادالسلطنه در وقایع قبل از جلوس محمدشاه به تخت سلطنت، از میرزا آقاخان با عنوان «وزیر لشگر» نام برده است.^{۲۱} سپهر نیز از تعریشیت امور لشگر به دست میرزا آقاخان وزیر لشگر در هنگامه مرگ فتحعلی‌شاه سخن به میان آورده^{۲۲} و اعتضادالسلطنه نیز با صراحت از تصدی میرزا آقاخان به منصب وزارت لشگر در اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه یاد نموده است.^{۲۳}

ظاهرًا در عهد صدرارت میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، صدراعظم خود متصرفی منصب وزارت لشگر بود، متنها پس از قتل قائم‌مقام، مجددًا میرزا آقاخان نوری عهددار این سمت شد. محمدشاه پس از صدور فرمان وزارت حاجی میرزا آقاسی، «اختیار معاملات و محاسبات و حصول مطالب و وصول مواجب و سان لشگر و عرض عسگر از قدیم و جدید و حاضر و غایب را به مقرب‌الخاقان و معتمدالسلطنه میرزا آقاخان نوری» تفویض کرد و «وزیر لشگر لقب یافت». ^{۲۴} سپهر نیز افزوده است: «بعد از قائم‌مقام، وزارت لشگر همچنان خاص میرزا آقاخان وزیر لشگر بود؛ زیرا هیچ کس توانایی انجام این کار را در خود نمی‌دید». ^{۲۵} میرزا آقاخان تا اواخر حکومت محمدشاه عهددار این سمت بود. اختلافات او با حاجی میرزا

۵ - سپهر، همان، ج ۱، ص ۲۸۲

۶ - فسائی، همان، ج ۱، ص ۷۳۸ - ۷۳۹

۷ - اعتمادالسلطنه، صحن ۲۴۳ و ۳۴۱؛ اعتمادالسلطنه، صدرالتاریخ، همان، ص ۱۰۴

۸ - اعتمادالسلطنه، صدرالتاریخ، همان، ص ۱۰۵

۹ - اعتمادالسلطنه، همان، ص ۲۴۶ و بامداد، همان، ج ۲

۱۰ - اعتمادالسلطنه، همان، ج ۱، ص ۴۴۷

۱۱ - رک: سپهر، همان، ج ۲، ص ۲۷۵ - ۲۷۶ و ۲۷۷

۱۲ - رک: سپهر، همان، ج ۱، ص ۷۹؛ اعتمادالسلطنه، همان، ص ۳۴۱؛ هدایت، فهرسالتاریخ، همان، ص ۳۱۹

۱۳ - اعتمادالسلطنه، صدرالتاریخ، همان، ص ۲۳۶

۱۴ - فسائی، همان، ج ۱، ص ۷۰۱؛ اعتمادالسلطنه، صدرالتاریخ، همان، ص ۵۰؛ دایرهالمعارف فارسی، ج ۲، ص ۱۵۶

۱۵ - گاسپار در روویل، سفر در ایران، ترجمه منوجهر اعتماد مقدم، تهران: شباویز، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹۳

۱۶ - مینورسکی، همان، ص ۸۴

۱۷ - رک: هدایت، روضهالصفا، همان، ج ۹، ص ۵۷۷

۱۸ - فسائی، همان، ج ۱، ص ۷۲۴ - ۷۲۳

۱۹ - مفتون دنبی، همان، ص ۳۸۹ - ۳۸۸؛ میرزا محمد منتسب، همان، ص ۲۱۱ - ۲۱۰

۲۰ - اعتمادالسلطنه، صدرالتاریخ، همان، ص ۱۴۳

۲۱ - سپهر، همان، ج ۲، ص ۲۴۲

۲۲ - گاسپار در روویل، همان، ص ۱۹۳

۲۳ - حسین قلی خان نظامالسلطنه، خاطرات و اسناد، به کوشش معصومه مافی، منصوريه اتحادي، سیروس سعدوندیان و حمید رام پیشه، تهران: نشر تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۶۳

۲۴ - فسائی، همان، ج ۱، ص ۹۶۳ - ۹۶۲؛ سپهر، همان، ج ۱، ص ۱۴۷

۲۵ - اعتمادالسلطنه، صدرالتاریخ، همان، ص ۵۵

۲۶ - گاسپار در روویل، همان، ص ۱۹۳

۲۷ - سرجان مالکم، تاریخ ایران، ج ۲، به کوشش شیخ

مسعود، وزیر دول خارجه، به دولت روسیه یاد کرده و اظهار نموده است: میرزا مسعود از مدت‌ها قبل با و سابقه آشنای داشته و «در حقیقت نسبت به شغل خطبیری که شاه اخیراً به وی رجوع کرده» خود را «ب‌هم»، او می‌داند.^{۱۰}

مهمه ترین مقام در وزارت دول خارجه، پس از وزیر، نایبوزیر محسوب می‌گردید. از جمله این افراد می‌توان از «میرزا محمد علی خان نایب‌الوزاره دول خارجه» در عهد وزارت میرزا ابوالحسن خان^{۱۷} و «میرزا علی، نایب جناب میرزا مسعود وزیر امور خارجه^{۱۸}

۱۱ - رک: سپهر، همان، ج، ۲، ص ۲۷۵ - ۲۷۴ و ۲۴۴ - ۲۴۱؛ فسائی، همان ج، ۱، ص ۷۶۷؛ سیمینیچ، خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمن گاهی تا جنگ هرات، ترجمه یعنی آرین یو، تهران: پیام، ۱۳۵۳، ص ۱۶۳ و ۹۳؛ اعتمادالسلطنه، صدر التواریخ، همان، صص ۱۹۵ - ۱۹۳؛ سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ج، ۲، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: دینایی کتاب، ۲، ۱۳۶۸، ص ۴۸۷.

۱۲- رک: سیهر، همان، ج ۴۷۹، اعتمادالسلطنه، همان، ص ۵؛
 ۳۱۹، همان، ص ۲۴۱؛ دایلیت، فهرس التواریخ، همان، ص ۳۱۹؛
 اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، همان، صص ۲۱ و ۱۲؛
 باطن حال مینورسکی به اشتباه نوشته که لقب اعتمادالدوله
 در دوره قاجار متزوه شده است. مینورسکی، سازمان اداری
 حکومت صفوی یا تعلیقات بر تذکرہ الملک، ترجمه مسعود
 رجبنیا، تهران: امیر کبیر، ج ۲، ۱۳۶۸، ص ۸۴.

۱۳ - اعتمادالسلطنه، صدر التواریخ، همان، ص ۲۳۶

۱۴ - فسائی، همان، ج ۱، ص ۷۰۱؛ اعتمادالسلطنه،
صدر التواریخ، همان، ص ۵؛ دایره المعارف فارسی، ج ۲،
ص ۱۵۶.

۱۵ — گاسپار دروویل، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد
مقدم، تهران: شباویز، ۱۳۶۴، ص ۱۹۳

۱۶ - مینورسکی، همان، ص ۸۴
 ۱۷ - رک: هدایت، روضه‌الصفا، همان، ج ۹، ص ۵۷۷

فسائلی، همان، ج ۱، ص ۷۱۸
۱۸ — فسائلی، همان، ج ۱، صص ۷۲۴ — ۷۲۳

۱۹ - مفتون ذنبی، همان، صص ۳۸۹ - ۳۸۸؛ میرزا
محمد منشی، همان، صص ۲۱۱ - ۲۱۰

٢٠ - اعتماد السلطنه، صدر التواریخ، همان، ص ١٤٣
 ٢١ - سپهر، همان، ج ٢، ص ٢٦٢

۲۲ - گاسپار دروویل، همان، ص ۱۹۳
 ۲۳ - حسین قلی خان نظام‌السلطنه، خاطرات و اسناد

به کوشش مقصومه مافی، منصوره اتحادیه، سیروس
سعدوندیان و حمید رام پیشه، تهران: نشر تاریخ ایران، ج ۲،

۳۴۶ ص ۲۶۳۱

همان، ج ۱، ص ۱۴۷

۲۶ - گاسپار دروویل، همان، ص ۱۹۳
 ۲۷ - سرجان مالکم، تاریخ ایران، ج ۲، به کوشش شیخ

پیشنهاد شده است.

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

- ۱ - رک: رضا قلی خان هدایت، فهرس التواریخ، مصحح عبدالحسین نوابی و میر هاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، صص ۳۳۶ و ۳۳۷.
- ۲ - علیقیل میرزا اعتضادالسلطنه، اکسیر التواریخ، به کوشش شمشید کیانفر، تهران: وسمن، ۱۳۷۰، ص ۴۴۱ - دو مؤلف تاریخ انتساب میرزا ابراهیم خان را به صدراعظمی سال ۱۲۰۸ق. نوشتند. رک: محمدحسن خان اعتضادالسلطنه، صدر التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان، ۱۳۵۷، ج ۴۳ - ۴۲ - ۴۱ - میرزا محمد تقی لسان الملک سپهبد، ناسخ التواریخ، ج ۱، مصحح محمدمباقر پهلوی، تهران: اسلامیه، ۱۳۴۴، صص ۷۱ و ۱۱۱.

۲- رک: عبدالرازق بیک مفتون دنبی، مأثرالسلطانیه، به کوشش غلامحسین صدری افشار، تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱، ص ۲۸۵ و ۲۸۴ و ۴۳۳ سپه، همان، ج ۱، ص ۴۴۲ و ۴۴۳، اعضاًالسلطنه، همان، صص ۲۴۳ و ۲۴۲ -

۳- رضاقلی خان هدایت، روضه‌الصفا، ج ۹، قم: مرکزی، ۱۳۷۳، ص ۵۷۷: میرزا حسن فسائی، فارست‌نامه ناصری، ج ۱، مصحح منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۷۱۸، ۷۲۳ و ۷۲۴.

٣ - اعتماد السلطنه، همان، ص ١٠٤
 ٤ - دک: سیهر، همان، ج ١، ص ٣٨٢ و ج ٢، ص ٤٠

میرزا محمد منشی، استاد و فرامینی منتشر نشده قاجاری از
دوران فتحعلی شاه قاجار، به کوشش محمد علی کریم‌زاده

تبریزی، لندن: بی تا، ۱۳۶۸ صص ۲۱۰ - ۲۱۱؛ فسائی، همان، ج ۱، صص ۷۲۴ - ۷۲۷ و ۷۳۹ - ۷۴۰؛ مفتون

دنبلي، همان، صص ٣٨٩ - ٣٨٨؛ هدایت، فهرس التواریخ،
همان، صص ٤١٢ و ٣٩٤؛ احمدیزرا عضدالدوله، تاریخ

^{۲۴۶} عضدی، به کوشش عبدالحسین نوابی، تهران: بابک، ۱۳۵۵، ص ۹۹؛ اعتضادالسلطنه، همان، صص ۲۴۶ –

^{۱۰۵} مهدی؛ اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، همان، ص ۲۴۳؛ شرح حال رجال ایران، ج ۲، تهران: زوار، ۱۳۶۳

دولت ناصرالدین شاه، از فردی با عنوان وزیر غرباً^۶
نیز نام برده که تا پیش از تشکیل وزارت دول خارجه،
امامور پذیرایی از مأموران موقتی یا دائمی دولت‌های
اروپایی بوده است. متصدی این منصب از خاصان
درگاه محسوب می‌شوند.

گسترش ارتباط ایران با سایر دولتهای، به ویژه دولتهای اروپایی، و متعاقب آن با تدوین عهدنامه کنگره وین در مورد ترتیب اعزام و پذیرفتن و تقدم نمایندگان سیاسی و لحاظ مسائل مهمی که هر روز در مناسبات ایران با دولت بیگانه پیش می‌آمد سبب شد شاه ایران به تأسیس وزارت امور خارجه یا وزارت دعا خواهی اقام نماید.^{۹۷}

اویین فردی که فتحعلی‌شاه او را مسئول اداره امور مربوط به روابط خارجی نمود، میرزا عبدالوهاب نشاط معتمدالدوله اصفهانی و منشی‌الممالک و جاشنین میرزا رضاقلی منشی‌الممالک بود، ولی عنوان وزارت نداشت.^۸ وزارت دول خارجه در این دوران تشکیلات منسجم و گسترشده‌ای نداشت. میرزا مهدی خان ممنخرالدوله سبب تعیین رسمی

نحوش

عضو هیئت علمی، دانشگاه سیام نوا

۱- رک: رضا قلی خان هدایت، فهرس التواریخ، مصحح عبدالحسین نوابی و میر هاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، صص ۳۳۶ و ۳۳۷؛ علیقی میرزا اختنادسلطنه، اکسیر التواریخ، به کوشش جمشید کیان فر، تهران: ویسم، ۱۳۷۰، ص ۲۴۱ - دو مؤلف تاریخ انصاب میرزا ابراهیم خان را به صدر اعظمی سال ۱۲۰۸ نق نوشته‌اند. رک: محمدحسن خان اختنادسلطنه، صدر التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان، ۱۳۵۷، ج ۲، صص ۴۳ - ۲۱؛ میرزا محمدنقی لسان‌الملک سپهی، ناسخ التواریخ ج ۱، مصحح محمدمباقر پیغمودی، تهران: اسلامیه، ۱۳۴۴، صص ۷۱ و

وی پس از جلوس محمدشاه به تخت سلطنت تا زمان قتل قائم مقام در حضرت عبدالعظیم به صورت پناهندگی زیست و در این مدت قائم مقام شخصاً اداره وزارت دول خارجه را بر عهده داشت.^{۱۰۱} بعد از عزل و قتل قائم مقام، وزارت امور خارجه به میرزا مسعود تبریزی واگذار شد.^{۱۰۲} وی تا پایان سلطنت محمدشاه دو مرتبه، یعنی تا سال ۱۲۵۴ق و از سال ۱۲۶۲ تا ۱۲۶۵ق. عهدهدار این سمت بود.^{۱۰۳} ظاهراً در این میان مدتی نیز میرزا باقر ناصرالملک تبریزی مرتبت این مقام بوده است.^{۱۰۴}

سندی بین مام بوده است.
سفر توانه های بیگانه، به دلیل نفوذ در کشور،
در انتصاب وزرای دول خارجه نیز مداخله می کردند.
نویسنده تاریخ چنگ های ایران و روس از واستگی
میرزا ابوالحسن خان شیرازی به دولت روسیه و مداخله
آن دولت در انتصاب او به این مقام یاد کرده است
و افزوده است که وزیر «با سران روسیه حتی دولت
روس روابط مستقیم داشت و خود راه خدمات گزار
روس» معرفی می کرد.^{۱۵} سیمونیچ، وزیر مختار دولت
روسیه تزاری، در خطاطرات خود از واستگی میرزا

- ۱۸۴— میرزا محمد منشی، همان، صص ۱۸۵ و ۱۸۶ —

۸۴— لمبتوون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آزاده، تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۰۸

۸۵— خورموجی، همان، ص ۱۰۶

۸۶— اعتمادالسلطنه، همان، ص ۲۰۰

۸۷— سپهر، همان، ج ۲، ص ۱۸۴

۸۸— اعتمادالسلطنه، صدرالتاریخ، همان، ص ۲۲۴

۸۹— هدایت، روضهالصفا، همان، ج ۱۰، صص ۱۶۹ و ۱۶۸

۹۰— سپهر، همان، ج ۲، صص ۱۴۲ و ۱۴۱

۹۱— همان، ج ۳، صص ۷۱ و ۷۰؛ اعتمادالسلطنه، صدرالتاریخ، همان، صص ۲۳۵ و ۲۳۴؛ اعتمادالسلطنه، المائر والاثار، همان، ج ۱، ص ۴۱؛ خورموجی، همان، ص ۱۰۶

۹۲— رک: سپهر، همان، ج ۱، صص ۱۰۹ و ۱۰۸

و ۲، صص ۳۲۱ و ۳۲۰ — ۲۴۲ و ۴۱ و ۴۰؛ هدایت، روضهالصفا، همان، ج ۱۰، صص ۲۳۹ و ۱۹۱ و ۱۶۹

۹۳— میرزا محمد منشی، همان، ص ۱۸۵

۹۴— مینورسکی، همان، ص ۱۱۷

۹۵— عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران؛ امیرکبیر، ج ۱۳۶۴، ص ۲۴۱

۹۶— میرزا مهدی خان متختن‌الدوله شفاقی، رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری، به کوشش ایرج افشار و با همکاری حسینقلی خان شفاقی، تهران؛ اساطیر، ۱۳۶۵، ص ۲۳

۹۷— هوشنگ مهدوی، همان، ص ۲۴۱

۹۸— علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران؛ علمی، ج ۲، ۱۳۷۰، ص ۳۴۲؛ مهدی بامداد، همان، ج ۲، ص ۳۱۸

۹۹— متختن‌الدوله شفاقی، همان، صص ۲۴ و ۲۵

۱۰۰— سپهر، همان، ج ۱، ص ۳۵۱؛ فسائی، همان، ج ۱، ص ۷۲۷

۱۰۱— علی‌اصغر شمیم، همان، ص ۳۴۲

۱۰۲— هدایت، روضهالصفا، همان، ج ۱۰، ص ۱۶۹؛ اعتمادالسلطنه، همان، ص ۴۴۱

۱۰۳— علی‌اصغر شمیم، همان، ص ۳۴۳ و ۳۴۲

۱۰۴— متختن‌الدوله شفاقی، همان، ص ۲۶

۱۰۵— میرزا محمدصادق و قایع‌نگار مروزی، تاریخ جنگهای ایران و روس از آغاز تا عهدنامه ترکمنچای‌آهنگ سروش، مصحح امیرهوشنگ آذر، به کوشش حسین آذر، تهران؛ مصحح، ۱۳۶۹، ص ۲۱۷ و ۱۳۵

۱۰۶— سیمونیچ، همان، ص ۹۵

۱۰۷— رک: سپهر، همان، ج ۲، ص ۱۱۰؛ محمدرضا نصیری، استاد و مکاتبات تاریخی ایران (فاجاریه)، ج ۲، هنر؛ کیهان، ۱۳۶۸، ص ۲۲۲

۱۰۸— گرمودی، همان، ص ۴۰۵ و وزارت دول خارجه در سال ۱۳۰۶، ق، هشت نفر نایب داشت. رک: اعتمادالسلطنه، المائر والاثار، همان، ج ۱، ص ۴۳

۱۰۹— سپهر، همان، ج ۳، صص ۱۲۴ و ۱۲۳

۱۱۰— سپهر، همان، ج ۲، ص ۱۲۴

برگ ۴۵؛ سپهر، همان، ج ۱، صص ۲۹۶ و ۲۹۵

۱۹۴— وج ۲، صص ۳۶ و ۳۵؛ به نوشته فسائی، میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله به لحاظ قالیلیکی که داشت امور وزارت را انجام می‌داد، ولی به دلیل فروتنی نام و زارت بر خود ننهاد و لقب مشتبه‌المالکی را به حاجی ابراهیم شیرازی، طبیب مخصوص شاه، داده بود و نوشتجات دولتی را باز خود می‌نوشت. رک: فسائی، همان، ج ۱، صص ۷۳۹ و ۷۲۶

۱۹۵— همان، ج ۱، ص ۲۶۵ و ۲۶۴

۱۹۶— همان، ص ۱۱۱؛ عضدالدوله، همان، ص ۹۷

۱۹۷— همان، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۳؛ اعتمادالسلطنه، صدرالتاریخ، همان، ص ۹۶

۱۹۸— همان، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۳؛ هدایت، فهرس التواریخ، همان، ص ۹۳۶

۱۹۹— همان، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۰

۲۰۰— موریس دوکوتز بوئه، مسافرت به ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۱۶۶

۲۰۱— محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، خلیله مشهور به خواننده، به کوشش محمود کتیرانی، تهران؛ توکا، ج ۲، ص ۵۳؛ ۱۳۵۷

۲۰۲— همان، ص ۷۰

۲۰۳— همان، ص ۳۶

۲۰۴— رک: اعتمادالسلطنه، صدرالتاریخ، همان، ص ۱۹۵

۲۰۵— سیمونیچ، همان، ج ۲، ص ۹۳

۲۰۶— سر جان مالکمک، همان، ج ۲، ص ۲۲۲

۲۰۷— سپرسی سایکس، همان، ج ۲، ص ۵۴۹

۲۰۸— محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، المائر والاثار، ج ۱، ص ۴۰

۲۰۹— به کوشش ایرج افشار، تهران؛ اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۲۶۲

۲۱۰— نظامالسلطنه، همان، ص ۳۴۶؛ سپهر، ناسخ التواریخ، همان، ج ۱، ص ۱۴۷

۲۱۱— هدایت، روضهالصفا، همان، ج ۱۰، ص ۱۷

۲۱۲— هدایت، روضهالصفا، همان، ج ۹، ص ۲۵۰

۲۱۳— محمدفتح‌الله ساروی، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۱۶۶

۲۱۴— سر جان مالکمک، همان، ج ۲، ص ۲۲۲

۲۱۵— رک: سپهر، همان، ج ۱، ص ۱۴۷؛ فسائی، همان، ج ۱، ص ۴۵

۲۱۶— رک: سپهر، همان، ج ۱، ص ۱۴۷؛ فسائی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶

۲۱۷— سر جان مالکمک، همان، ج ۲، ص ۲۴۶

۲۱۸— رک: داشرگاه تهران؛ کوشش محمدامین ریاحی، تهران؛ بازی، مرصاد العابد به کوشش محمدامین ریاحی، تهران؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲، ص ۴۵۲

۲۱۹— میرزا سمیعیا، تذکره‌الملوک، به کوشش سید محمد دیرساقی، تهران؛ امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۶۸، ص ۷

۲۲۰— همان، ص ۴۰؛ مینورسکی، همان، ص ۹۸

۲۲۱— سپهر، همان، ج ۱، ص ۱۴۷؛ فسائی، همان، ج ۱، ص ۲۶۹

۲۲۲— فسائی، همان، ج ۱، صص ۹۶۳ و ۹۶۴

۲۲۳— اعتمادالسلطنه، صدرالتاریخ، همان، ص ۹۵

۲۲۴— سپهر، همان، ج ۱، ص ۱۴۷

۲۲۵— همان، ص ۱۴۷، ۱۴۱ و ۱۴۰

۲۲۶— عضدالدوله، همان، ص ۱۴۵

۲۲۷— همان، ص ۱۸؛ دکتر نوایی مصحح کتاب فوق نیز در تعلیقات خود و در شرح احوال میرزا اسدالله خان نوری، از او با عنوان شنگرنویس یاد کرد که در سال ۱۲۴۵ ق، به منصب لشگرنویس باشی ارتقا مقام یافته است. تعلیقات، ص ۱۸۸

۲۲۸— رک: هدایت، روضهالصفا، همان، ج ۹، ص ۶۲۰

۲۲۹— سپهر، همان، ج ۱، ص ۳۴۷

۲۳۰— هدایت، روضهالصفا، همان، ج ۹، ص ۶۳۰

۲۳۱— نائینی، همان، ص ۱۰۲

۲۳۲— اعتمادالسلطنه، صدرالتاریخ، همان، ص ۵۵

۲۳۳— خورموجی، همان، ص ۱۰۶